

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۵۹) پلنگِ اَبَلَه

آن آشنا فرمود:

- شخصِ صد در صد غریزی، حتی در مواردی که به خوبی می داند که در بالاترین جایگاه نسبت به سایرین

قرار ندارد، سعی می کند، به دروغ، درستی این ادعای خود را به دیگران القا کند.

لذا

مرتباً از خودش تعریف، و دیگران را تحقیر می نماید.

افزود:

- او علاقه خاصی به غیبت کردن دارد، و نیز وقتی می شنود که از دیگران بدگویی می شود این امر برایش لذت بخش است.

او در حالی که همواره از دیگران انتقاد میکند خود به شدت انتقاد ناپذیر است، و اگر کسی از او و یا از کارش کوچکترین ایرادی بگیرد بسیار خشمگین می شود و، گاه برای همیشه، شخص منتقد را از خود می راند. او، بر عکس، به چاپلوسان علاقه و توجه نشان می دهد و سعی می کند که، به هر قیمتی، آن ها را دور و بر خود نگهدارد.

ادامه داد:

- او سخت می کوشد تا نقاط ضعفش را پنهان سازد، و با هر کس و یا هر چیزی که جایگاه خود پنداشته اش را در معرض خطر قرار دهد، به شدت مقابله و برخورد می کند.

گفتم:

- ولی، خیلی وقت ها، این گونه افراد درباره خودشان فروتنانه سخن می گویند و یا در نکوهش شهرت و ستایش گمنامی داد سخن می دهند.

فرمود:

- همه این شکسته نفسی ها، دروغین و ریاکارانه اند.

چنین رفتار می کنند تا مخاطبان در پاسخ بگویند که اصلاً چنین نیست و شما فردی خاص و عالی مقام هستید.

و افزود:

- این گونه افراد در آغاز نطقِ شان در بارهٔ مذمتِ شهرت و مدحِ گمنامی، هیچگاه از یاد نمی برند که خود را به طور کامل معرفی کنند و دربارهٔ سجایای منحصر به فردِ خود، به قولِ شما، فروتنانه دادِ سُخن دهند.

اینان همواره به دنبالِ گداییِ تمجید اند.

پس از اندکی مکث، فرمود:

- شهرت طلبی، شکلی بارز از تلاشِ شخصِ کاملاً غریزی برای نیل به بالاترین جایگاه است. و عیان ترین جلوهٔ شهرت طلبی، خودنمایی، آن هم به صورت های گوناگون و در زمینه های مختلف، است.

پرسیدم:

- مثلاً به چه صورتی و در چه زمینه ای؟

در پاسخ فرمود:

- گرچه فردِ صد در صد غریزی، در حالتِ عادی، بسیار خسیس و بخیل است و حاضر نیست خیرش به دیگران

برسد،

ولی

او، برای معروف شدن، آماده است تا به شکلی خودنمایانه، مُسرفانه، ریاکارانه، و منافقانه تن به هزینه های

هنگفت بدهد.

او، در این راه، حتی از صدقه و کارِ خیر نیز استفاده می کند؛ البته تنها در صورتی و به نحوی که موجب شهرتِ اش شود.

مثلاً اگر بپذیرد که مدرسه ای بسازد، شرط می کند که نامِ خودش یا یکی از منسوبین اش، به شکلی مستقیم و یا غیر مستقیم، بر سرِ درِ آن مدرسه نوشته شود.

گفتم:

- به هر حال این ریاکاریِ او چندان بیهوده و بی ثمر نیست چون سبب می شود که از این راه به دیگران خیری برسد و لابد برایش، در قیامت، أجری هم در نظر گرفته خواهد شد.

فرمود:

- بلی.

در دنیا،

لباسی که حتی ریاکارانه به یک کودک یتیم بخشیده می شود، او را در سرمایِ سختِ زمستان، به همان اندازه هر پوشاکِ دیگر، گرم نگه می دارد

ولی در آخرت،

گرچه به فرموده "او"، کارِ خیر تنها از پرهیزگاران پذیرفته می شود،

اما در نهایت،

فقط "او" است که تصمیم می گیرد که به ریاکاران پاداشی بدهد یا ندهد، چون "او" صاحب اختیارِ مطلق

است.

پرسید:

- آیا منطقی و منصفانه است که فردی، صرفاً به نیت جلب توجه مردم، تظاهر به انجام کارهای نیک کند ولی صورت حساب آن اعمال را برای خداوند ارسال نماید؟

گفتم:

- خیر. اما، ظاهراً، این شیوه ای بسیار رایج است.

فرمود:

- گرچه، در قیامت، ممکن است "او"، از سر لطف و رحمت، به بهانه آن کار مفید آلوده به ریا، آجری برای آن فرد ریاکار در نظر بگیرد؛

ولی شاید هم به آن شخص گفته شود که

خودش در آن شلوغی صحرای محشر، کورمال کورمال، به دنبال همان کسانی که در دنیا خواهان توجه شان بوده است بگردد، و طلب ادعایی اش را از ایشان وصول کند.

افزود:

- البته در آن اوضاع و احوال، از میان انسان های عادی، کسی قادر نخواهد بود برای دیگری کوچکترین کاری انجام دهد.

پرسیدم:

- اگر شخص کاملاً غریزی، به هیچ وجه، توانایی رقابت با دیگران را نداشته باشد، آنگاه چه می کند؟

پاسخ داد:

- در این گونه موارد، جز حسادت، و در صورت امکان، کارشکنی، کاری نمی تواند انجام دهد.

افزود:

- چنین شخص بیچاره ای همواره دچار نوعی رنج دائمی است.

و پرسید:

- به نظر شما، آیا تَحْمُلِ این همه رنج، آن هم برای دستیابی به یک هدفِ بیهوده، قابلِ توجیه است؟

گفتم:

- فقط یک موجود به راستی اَبَلَه به چنین مَشَقَّتِ ی تَن در می دهد.

با کمی مکث سؤال کرد:

- آیا در بین حیوانات هم، موجودِ مُتَكَبِّر وجود دارد؟

گفتم:

- آری. و بی شک گربهٔ محلهٔ ما یکی از آن هاست؛ چون روی دیوار های بلندِ کوچه مان چنان با تَكَبُّر راه

می رُود که گویی یک پلنگ است.

و افزودم:

- ضمناً شنیده ام که پسر عمویِ قُدرتمندِ گربه ها، یعنی پلنگ، مغرور ترین و متکبر ترین حیوانات است.

پرسید:

- این را از کجا می دانید؟

در پاسخ گفتم:

- سال ها پیش، یک پیرمردِ شکارچی می گفت که پلنگ ها، حتی هنگامی که سیر هستند، به حیواناتی که در کوه بالاتر از آن ها قرار می گیرند حمله می کنند.

به گفته او، پلنگ، به خاطرِ غرور و تکبرش، نمی خواهد کسی را بالاتر از خود ببیند.

به همین علت، اگر یک پلنگ، در شبی مهتابی، بر بلندترین صخره کوهستان ایستاده باشد و ماه تابان را در آسمان و بر فراز سرش ببیند به بالا و به سوی آن می جهد تا به خیال خود آن را بدرد و یا به زیر کشد ولی خودش به دره سقوط می کند و جانش را از دست می دهد.

و افزودم:

- پلنگ نیز، به راستی، یک موجودِ ابله است.

آن آشنا، با تأسف، سری تکان داد و فرمود:

- سرنوشتِ انسان های کاملاً غریزی مُتکَبِّر، بی شباهت به عاقبتِ پلنگ های ابله نیست.

ادامه داد:

- درمیانِ انسان ها، فرعون متکبر ترین فرد بود.

او نیز پلنگِ ابله‌ی بود که کوشید تا، به زعمِ خود، بسیار فراتر از تختِ پادشاهی اش، بر عرش بنشیند و، به خیالِ خود، خدایی کند، ولی به ارادهٔ "صاحبِ عرش"، به قعرِ دریایی از آتشِ دوزخ فرو رفت.

ادامه دارد